



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۲ آبان ۱۴۰۳
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - بررسی ادله عدم حجیت خبر واحد - بررسی دلیل مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۴۶
 اول - بررسی اشکال سوم به دلیل اول - پاسخ دوم به اشکال سوم - دیدگاه سوم: ورود - تقریب اول - تقریب دوم - شرح رساله حقوق - لزوم اعتدال در ارضای غریزه جنسی - قرآن و حفظ فرج
 سال شانزدهم
 جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مقابل این نظر محقق خراسانی که ادله حجیت خبر واحد مخصص آیات محسوب می شوند چند دیدگاه دیگر نیز وجود دارد. یک دیدگاه که دیروز ذکر شد این بود که خبر واحد تخصصاً از آیات خارج است، آیات نهی از توجه به ظن و پیروی از ظن می کند در حالیکه خبر واحد تخصصاً از دایره آیات خارج است وقتی هم که صحبت از تخصص می شود، خروج تکوینی است نه بالتعب؛ باید فرق گذاشت بین ورود و تخصص اینها می خواهند بگویند حقیقتاً خبر واحد با آن ظنی که این آیه از آن نهی کرده متفاوت است، اصلاً موضوعاً شامل آن نمی شود؛ چون مثلاً مربوط به اعتقادات است نه احکام.

دیدگاه سوم: ورود

دیدگاه دیگر این است که ادله حجیت خبر واحد بر آیات ناهیه وارد است. وقتی که پای عنوان ورود به میان می آید، باز باید به خروج موضوعی توجه کرد، لکن خروج موضوعی نه تکویناً، بلکه به نحو دیگری این را باید تصویر کنیم. ورود در این مقام به دو نحو تقریب شده است. دقت کنید که این دو، ضمن اینکه ورود محسوب می شوند اما با هم تفاوت دارند.

تقریب اول

منظور از علم در آیاتی مثل «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» از پیروی از غیر علم نهی کرده معنای حقیقی آن که یقین و قطع باشد نیست، بلکه منظور هر چیزی است که دارای سند و دلیل و مدرک معتبر باشد. بر این اساس معنای آیه این است که از چیزی که دلیل معتبر و سند معتبری ندارد، مدرک معتبر، پیروی نکنید، بلکه تابع سند و دلیل و مدرک باشید، هر کسی که هر حرفی را می زند از او دلیل بخواهید، حرف بی پایه نپذیرید.

شاهد آن هم برخی از آیات دیگر قرآن است که در آنها علم به معنای یقین نیست؛ مثلاً طبق آیه «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ»؛ به پیامبر می فرماید بگو: آیا نزد تو چیزی که ما را بتواند متقاعد کند چیزی که قابل ارائه باشد و مدرک معتبری بر آن محسوب شود وجود دارد یا خیر؟ یعنی رسول خدا طبق این بیان مأموریت پیدا کرده که به آنها ابلاغ کند که اگر مدرک و دلیل معتبری دارید ارائه دهید، «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» اگر مدرک و دلیلی دارید ارائه دهید. اینجا علم به معنای مدرک و دلیل معتبر است، زیرا در ادامه می فرماید: شما مدرک معتبری ندارید و فقط دارید از تخیل و

۱ سوره انعام، آیه ۱۴۸.

گمانتان پیروی می کنید پس علم به معنای یقین نیست و ظن نیز به معنای تخیل است. می گوید «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، یعنی از آنچه که دلیل و مدرک معتبری بر آن وجود ندارد تبعیت نکنید. اگر این آیه به این معنا باشد قهرا ادله حجیت خبر واحد بر آیات ناهیه وارد هستند، آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، می گوید از چیزی که مدرک معتبر بر آن نیست پیروی نکنید، ادله حجیت خبر واحد در واقع می گوید خبر واحد مدرک و دلیل معتبر است، پس کانه خبر واحد از دایره غیر علم خارج می شود، از دایره چیزهای بی مدرک خارج می شود، زیرا خبر واحد خودش مدرک و دلیل معتبر است.

این تقریب البته مبتنی بر یک نحوه تصرف در معنای علم است، چون به نوعی داریم معنای علم و ظن را تغییر می دهیم، می گوئیم به معنای مدرک معتبر است، ظن یعنی گمان اما اینجا به معنای چیزی است که دلیل و مدرک معتبری بر آن نیست. این البته با ظاهر این دو کلمه سازگار نیست.

تقریب دوم

تقریب دوم بر این اساس است که علم در این آیه به همان معنای خودش باشد، یعنی قطع و یقین؛ منتهی ادله حجیت خبر واحد یک جهتی در آن مد نظر است که نسبت به این آیات، وارد محسوب می شوند. توضیح مطلب: خبر واحد دو جهت دارد:

جهت اول: یک جهت مربوط به مفاد و مضمون خود خبر است. مثلاً یک مخبر ثقه ای از امام معصوم یک حکم شرعی را نقل می کند، این جا ما نسبت به مضمون و مفاد این خبر ظن پیدا می کنیم، مسلم است وقتی که زراره بگوید امام صادق فرموده نماز جمعه واجب است، نهایتش این است که ما ظن به وجوب نماز جمعه پیدا می کنیم، بیش از این دیگر چیزی دستگیر ما نمی شود.

جهت دوم: اینکه این خبر قطعاً حجت است، یعنی حجیتش یقینی است، اعتبارش یقینی است. منظور از قطعی و یقینی بودن اعتبار این خبر یعنی اینکه ما اطمینان و یقین پیدا می کنیم که این به واسطه یک دلیل معتبر حجت شده و لذا در حجیتش تردیدی نیست. پس حجیتش قطعی است ولی مفادش ظنی است.

حال با توجه به این نکته سخن این است که خبر واحد درست است که افاده علم و یقین نمی کند، اما دلیل حجیت آن یقینی و قطعی است و لذا می گوئیم از دایره غیر علم که در آیه به آن اشاره شده، موضوعاً خارج است زیرا علم محسوب می شود به اعتبار دلیلش. آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، می گوید از غیر علم تبعیت نکن، ادله حجیت خبر واحد می گویند خبر واحد دلیلش قطعی و یقینی و علمی است، لذا این کانه توسط این ادله جای علم می نشیند، کانه علم و یقین است، حقیقتاً و یقیناً علم نیست ولی به اعتبار پشتوانه اش علم محسوب می شود نه به اعتبار مفاد خودش.

از میان این دو تقریب چه بسا تقریب دوم صحیح تر باشد به جهت اینکه هیچ تصرفی در معنای علم نمی کند، بلکه به همان معنای خودش است.

ما داریم دیدگاه ها را بیان می کنیم و بعد در جمع بندی نهایی قضاوت می کنیم و اینها ارزیابی می کنیم.

بحث جلسه آینده

تا اینجا گفتیم محقق خراسانی می گوید ادله حجیت خبر واحد مخصص آیات ناهیه هستند، یک دیدگاه این است که خبر واحد تخصصاً آیات ناهیه خارج است، یک دیدگاه هم این است که ادله حجیت خبر واحد وارد بر آیات ناهیه است. دو دیدگاه دیگر مانده که باید آن را بیان و ارزیابی کنیم.

شرح رساله حقوق

لزوم اعتدال در ارضای غریزه جنسی

بحث در حق فرج و عروت یا در فارسی شرمگاه است ما توضیح اجمالی درباره این فراز را بیان کردیم و گفتیم اینکه امام سجاد این عضو از بدن را ذکر کرده و حقی برای آن قائل شده و می گوید حق آن این است که در جهت حرام مورد استفاده قرار نگیرد، حکایت از این دارد که این نیاز طبیعی به رسمیت شناخته شده، انکار نشده. ولی ارضاء این نیاز در یک مسیر خاص باید صورت بگیرد که از آن تعبیر به عفت می شود. عفت در واقع اعتدال در قوه شهوت است، افراط و تفریط در این قوه مسلماً محکوم است. افراط (به یک معنا) یعنی خروج از جاده عفت، افراط نه یعنی زیاده روی در امر حلال که آن هم باید در این مورد توجه شود مثل خوردن، زیاده روی در خوردن ولو حلال آثار سوء دارد، این هم همین است، زیاده روی در حلال مخرب است، اما افراطی که اینجا مورد نظر است یعنی از جاده حلال خارج نشود، از آن طرف سرکوب هم نشود.

ما برای این امر اصلاً یک قاعده داریم، نه تنها در رابطه با قوه شهوت که یکی از نعمت های خداوندی است بلکه درباره همه نعمت ها اینچنین است. قوه شهوت باید از دریچه نعمت به آن نگریسته شود، ما دیگر حالا وارد فلسفه وجود این قوه و آثار آن نمی شویم، اصلاً بقاء نسل بشر به وجود همین قوه است ولی نه تنها این نعمت بلکه هر نعمتی از نعمت های خداوند در این دنیا دارای یک حد و مرز و چارچوب است. هم انسان باید از این نعمت ها حظ و بهره ببرد و هم مراقبت کند که از چهار چوب مقرر خارج نشود، موسی بن جعفر (ع) می فرماید: «إِجْعَلُوا لِنَفْسِكُمْ حِظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَا يَثْلُمُ الْمَرْوَةَ وَمَا لَا سَرْفَ فِيهِ ، وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ ، فَإِنَّهُ رُؤْيَى : لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ ، أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ»؛ می فرماید برای خودتان از نعمت های دنیا یک حظ و بهره ای قرار دهید، به دنبال آن می فرماید چگونه این حظ و بهره را فراهم کنید بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ اصل حظ و بهره را دستور به آن می دهند إِجْعَلُوا لِنَفْسِكُمْ حِظًّا مِنَ الدُّنْيَا ولی این حظ و بهره چگونه باشد؟ به اینکه آنچه که به آنها میل دارید از حلال باشد بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ آنچه که به آن تمایل دارید از حلال این را فراهم کنید، اما زیاده روی ممنوع «وَمَا لَا يَثْلُمُ الْمَرْوَةَ» همین هم اگر از حد بگذرد و در آن زیاده روی شود ولو در حلال، منجر به این می شود که مروت و جوانمردی انسان از بین برود. اگر کسی هم و غمش بطن و فرج باشد، این همان چیزی است که ولو از مسیر حلال باشد مروت را در انسان از بین می برد و ما لا سَرْفَ فِيهِ اسراف و زیاده روی در آن صورت نگیرد، هر نعمتی از نعمت های خداوند اینطور است، مراقب باشید که حلال باشد ولی زیاده روی نباشد، به گونه ای نباشد که مروت را در شما از بین ببرد، «وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ» اینجا به هدف مندی بهره برداری از دنیا اشاره می کند، آیا ما این حظی که از دنیا برای خودمان قرار می دهیم فقط برای حظ بردن باشد فقط برای دنیا؟ دنیا برای دنیا؟ حظ فقط برای لذتش؟ خیر، «وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ» اینجا جهت می دهد، بله از نعمت های دنیا بهره بگیرید اما برای انجام امور دینی. پس دنیا نه باید ترک شود و نه غرق در آن شوید و این جمله

آخر مهم است، دارد آن دو دستور قبلی را چارچوبش را بیان می کند هم میگوید از دنیا حظی برای خودتان قرار دهید و هم این را به عنوان کمک در امور دین بدانید، فَإِنَّهُ نَرَوِي: لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ، أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ؛ می گوید آن کسی که دنیایش را به خاطر دین ترک کند از ما نیست، دنیا را به خاطر دین ترک کند از ما نیست، کسی که دین را به خاطر دنیا ترک کند نیز از ما نیست، نه این از ماست و نه آن؛ دنیا برای دین، بهره بردن از دنیا، گرفتن یک حظی از دنیا لازم است اما جهت باید معلوم باشد، این یک خط کلی است برای همه نعمت های دنیا از جمله این قوه، این عضو، این نعمت خداست، حال چرا می گوئیم نعمت است؟ چون هر چیزی که خداوند به انسان عطا کند نعمت است، همه دنیا، اعضای انسان، لکن انسان باید توجه کند که این نعمت برای چه، به خاطر چه عطا شده است؟ همه نعمت های دنیا اگر انسان بخواهد بررسی کند برایش آثار و برکات فراوانی می تواند بیان کند. این نعمت حد و مرزش هم معلوم شده، مسیر و مقصد آن هم معلوم است. این قاعده را باید در تمام نعمت های خدا باید در نظر داشت، حتی در امر عبادت نیز باید این حدود رعایت شود، یعنی زیاده روی در امر عبادت نیز پسندیده نیست.

قرآن و حفظ فرج

درباره حفظ فرج از حرام ما هم آیات و هم روایات فراوانی داریم. ضمن اینکه وجود زوج مخالف هم، مونث و مذکر، مخصوصا برای انسان به عنوان آیت و نعمت شمرده شده، اما حفظش هم لازم دانسته شده است.

۱. خداوند می فرماید «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» این از آیات و نشانه های خداوند است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آنها به آرامش برسید. حداقل یک بعد استمتاع زوجین این استمتاع است، حال استمتاع روحی و معنوی به جای خودش، این موجب آرامش است چون می گوید: بین شما مودت و رحمت قرار داد.

۲. وقتی می خواهد خداوند تبارک و تعالی توصیف کند مومنان را می فرماید «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»^۲؛ خداوند تبارک و تعالی نمی گوید این غریزه و نیاز را سرکوب کنید، می فرماید کنترل و حفظ کنید، یکی از نشانه های مومنان این است که لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ اینها حافظ این عضو هستند، حفظ می کنند نه اینکه سرکوب می کنند، حفظ می کنند ولی استثناء دارد إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ آنهايي که مشروع و حلال است، بعد می فرماید فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ اگر کسی سرکشی کند و از این مسیر خارج شود و رعایت نکند او دشمن محسوب می شود، متجاوز محسوب می شود.

۳. در آیه ۳۰ سوره نور علاوه بر اینکه دستور غض بصر هم به مردان و هم زنان داده می فرماید «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۳؛ «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»^۴ هم چشمانشان را باید مراقب باشند و فرو ببندند و هم فروجشان را حفظ کنند، فرقی نمی کند يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ و يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ فرق نمی کند در یک آیه به مردان دستور داده و در یک آیه به زنان. این دستور قرآنی است. آنچه که امام سجاده به عنوان حق این عضو بیان کرده است دقیقا برگرفته

۱ سوره روم، آیه ۲۱.

۲ سوره مومنون، آیات ۵ الی ۷.

۳ سوره نور، آیه ۳۰.

۴ سوره نور، آیه ۳۱.

از آن تعالیم قرآن است که هم اصلش را به رسمیت شناخته و هم حدودش را مشخص کرده و هم اینکه از مسیر مشروع و حلال باید تأمین شود.

بحث جلسه آینده

بعد حضرت می روند سراغ طرق حفظ و رعایت این حق که اگر کسی می خواهد این عضو در میسر خودش مورد استفاده قرار بگیرد و اگر می خواهد از جاده شرع خارج نشود چه باید بکند؟ چهار یا پنج وسیله معرفی فرمودند که انشاء الله در جلسات بعد بیان می کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»